

پیوند کد و ژنگان ژئوپلیتیک در سیاست خارجی: مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی

محمدجواد فتحی^۱ - مجتبی عبدخدایی^۲ - صارم شیراوند^۳

دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۸ - پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۴

چکیده

بهره‌گیری از مفاهیم سایر علوم، گاه می‌تواند در فهم بهتر مناسبات سیاسی و بین‌المللی راه‌گشای پژوهشگران باشد. یکی از بهره‌های مفهومی که در منظومه ژئوپلیتیک کاربرد یافته است، مفهوم «کد» و «ژنوم» ژئوپلیتیک است. ژنوم ژئوپلیتیک، نقشه ژنتیک سیاست هر کشور است که رفتار کشورها را در عرصه داخلی و بویژه خارجی تحت تأثیر قرار می‌دهد. کشورها ژنوم‌های سایر بازیگران را به عنوان کدهای ژئوپلیتیک در نظر می‌گیرند. درخور توجه است که تعامل یا تقابل کد/ژنوم کشورها، فضایی را ایجاد می‌کند که می‌تواند هم‌راستا یا مغایر با منافع ملی و منطقه‌ای باشد. در این پژوهش تلاش می‌شود تا ضمن شناسایی مؤلفه‌های تاثیرگذار ژئوپلیتیک دو کشور ایران و عربستان سعودی، به این پرسش پاسخ داده شود که ابزارهای ژئوپلیتیک چه تاثیری در سیاست خارجی ایران و عربستان سعودی دارند؟ فرضیه مقاله عبارت است از اینکه ژنم ژئوپلیتیک و ویژگی‌های وراثتی و جغرافیایی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در شکل‌گیری کدهای ژئوپلیتیک، جهت‌گیری و استراتژی‌های این دو کشور در عرصه خارجی بسیار تاثیرگذار هستند و هر دو بازیگر در تلاش هستند تا ژن‌های منفی و قدرت‌زدای خود را خاموش و ژن‌های مثبت و قدرت‌زا را فعال نمایند و در عین حال رویکرد ژئوپلیتیک بر روابط این دو بازیگر حاکم است.

واژگان کلیدی: ایران، عربستان سعودی، سیاست خارجی، کد ژئوپلیتیک، ژنم ژئوپلیتیک

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول)

f.mjavad@yahoo.com
abd.course@gmail.com

۲. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

۳. کارشناسی ارشد مطالعات اوراسیای مرکزی دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

sarem_shiravand@yahoo.com

مقدمه

مطالعه علم ژنتیک دارای آثار شگرفی در بسیاری از حوزه‌های زندگی انسان بوده است. «ژن^۱»، «ژنوم^۲» و «نگاشت ژنی^۳» مفاهیمی هستند که ریشه در علوم زیستی دارند. ژن در جانداران واحد فیزیکی و کارکردی بنیادین وراثت است که خصوصیات مختلف آن جاندار را مشخص می‌کند و به عبارتی همه اطلاعات مورد نیاز را به‌عنوان یک ساختار برای ساختن پروتئین‌های مورد نیاز بدن موجودات زنده را دارا هستند. بهره‌گیری از این مفاهیم در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل نیز می‌تواند در توصیف، پیش‌بینی رفتار و کنش دولت‌ها در روابط دوجانبه و نیز سیاست خارجی راه‌گشا باشد. کشورها بر اساس ژنگان ژئوپلیتیکی خود، واجد خصوصیات منحصربه‌فردی می‌شوند که در رفتار سیاست خارجی آن‌ها تجلی می‌یابد. تحلیل این ویژگی‌ها می‌تواند به فهم و پیش‌بینی کنش بازیگران ملی در نظام بین‌الملل کمک شایانی نماید. تحلیل مؤلفه‌های وراثتی کشورها ارتباط تنگاتنگی با مفهوم ژئوپلیتیک می‌یابد. ژئوپلیتیک نیز مانند بسیاری مفاهیم دیگر در علوم انسانی و اجتماعی، دچار فقدان تعریفی جامع‌و‌مانع است. آن‌طور که دوئی^۴ معتقد است، «ژئوپلیتیک عبارت است از علم روابط بین فضا و سیاست که می‌کوشد دانش جغرافیا را در خدمت رهبران سیاسی قرار دهد».

در این پژوهش تلاش شده است تا نگاشت ژنی، ژئوپلیتیک سیاست خارجی فدراسیون عربستان سعودی و ایران ترسیم و پیامدهای آن برای سیاست خارجی دو بازیگر بررسی شود. به‌طور مشخص این پژوهش در پی پاسخ گفتن به این پرسش است که ابزارهای ژئوپلیتیک چه تأثیری در سیاست خارجی ایران و عربستان سعودی دارند؟

به همین اعتبار فرضیه مقاله عبارت است از اینکه ژنم ژئوپلیتیک و ویژگی‌های وراثتی و جغرافیایی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در شکل‌گیری کدهای ژئوپلیتیک، جهت‌گیری و استراتژی‌های این دو کشور در عرصه خارجی دارای تاثیرگذاری قابل توجهی هستند و هر دو بازیگر در تلاشند تا ژن‌های منفی و قدرت‌زدای خود را خاموش و ژن‌های مثبت و قدرت‌زا را فعال نمایند و در عین حال رویکرد ژئوپلیتیک بر روابط این دو بازیگر حاکم است.

1. Gene
2. Genome
3. Gene Mapping
4. Dwivedi

مبانی نظری پژوهش

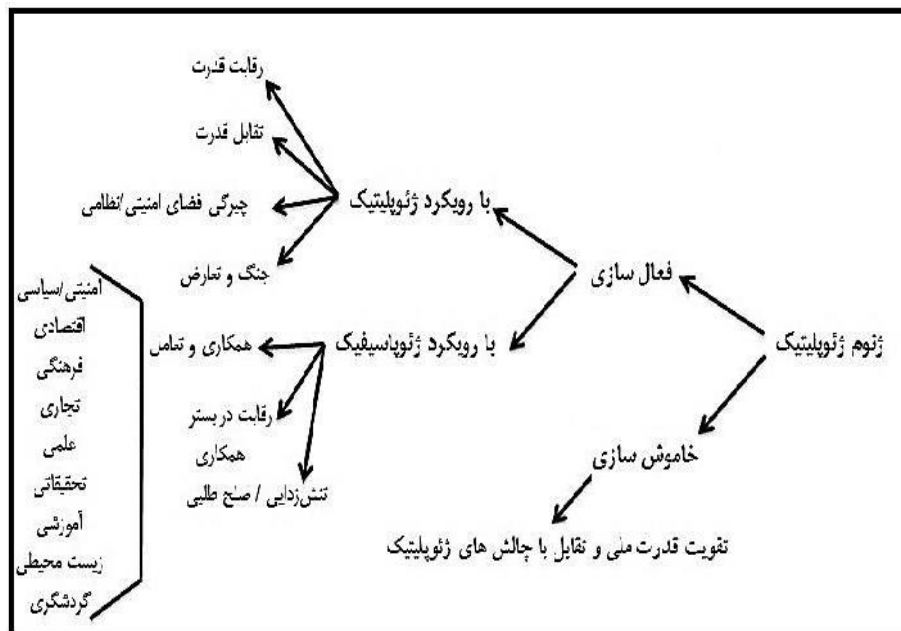
کد و ژنوم ژئوپلیتیک

ژنوم ژئوپلیتیک، نقشه جغرافیایی ژنتیک سیاست در یک کشور است که تأثیر به‌سزایی در شکل بخشیدن به رفتارهای نظام سیاسی کشورها در نظام بین‌الملل دارد. همان‌گونه که انسان‌ها مطابق با نقشه ژنتیک خود عمل می‌کنند، کشورها را نیز کدهای ژئوپلیتیک راهبری می‌کنند (خلیلی و دیگران (الف)، ۱۳۹۲: ۱۳۰). ژنوم ژئوپلیتیک نقشه ژنگان یک کشور به‌عنوان کدهایی ژئوپلیتیک از جانب کشورهای رقیب و همسایه قلمداد گشته و برنامه‌های تصویری و ذهنی سیاست خارجی یک کشور نسبت به کشور هدف را راهبری می‌کند؛ یعنی یک کشور بر اساس نقشه ژنگانی خود، سیاست خارجی خود را سازمان‌دهی می‌کند و با توجه به کدهای ژئوپلیتیک موجود در آن کشور، سعی در خنثی‌سازی سیاست‌های خارجی آن کشور دارد (خلیلی و دیگران، (ب) ۱۳۹۲: ۴۰).

رویکردهای فعال‌سازی/خاموش‌سازی در ژنگان سیاست خارجی کشورها وجود دارد. ژنوم‌ها تحت شرایطی (دیپلماسی، لیاقت، کارایی و مهارت دیپلماتیک و ورزیدگی سیاسی دولتمردان و شهروندان، خرد رهبری و نخبگان سیاسی، دیکته سیاسی یک قدرت منطقه‌ای یا فرمانطقه‌ای، فضای استراتژیک حاکم بر منطقه، نوع نظام‌های سیاسی، تأثیرپذیری از پخش فرایندهای سیاسی) با رویکردهای دوگانه ژئوپلیتیک یا ژئوپاسیفیک، فعال‌سازی می‌گردند.

در رویکرد ژئوپاسیفیک^۱، بازیگران تلاش دارند هویت سیاسی خود را در عرصه بین‌المللی مبتنی بر عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، ایفای نقش میانجی منازعات منطقه‌ای، اتخاذ راهبردهای تنش‌زدا، پذیرش اصل همکاری‌های متقابل براساس منافع مشترک، شکل دهند؛ در حالی که، در رویکرد ژئوپلیتیک، دستیابی به منافع، براساس اصل رقابت پی‌گیری می‌گردد. در هر دو رویکرد، ژنوم‌های زایل‌کننده‌ی قدرت ملی، غیرفعال می‌گردند. با شناسایی ژنوم‌های ژئوپلیتیک می‌توان از فعالیت آن ژنوم‌ها در راستای تبدیل به کدهای ژئوپلیتیک کشورهای رقیب ممانعت نمود و در راستای توسعه حوزه نفوذ و مرزهای ژئوپلیتیک کشور، ژنوم‌ها را به منابع تولید اقتدار مبدل نمود.

رویکردهای دوگانه فعال‌سازی / خاموش‌سازی ژن‌های ژئوپلیتیک



کد ژئوپلیتیک مجموعه‌ای از فرضیه‌های استراتژیک است که یک کشور بر اساس آن به تنظیم سیاست خارجی خود با دیگر کشورها می‌پردازد و دربرگیرنده تعریفی از منافع و علائق آن کشور، شناسایی تهدیدهای خارجی نسبت به آنها و ارائه یک پاسخ برنامه‌ریزی شده جهت مقابله با آن تهدیدها و توجیه پاسخ مناسب است (Pascal, 2004: 4). هر کشوری در جهان دارای کد ژئوپلیتیک خاص خود است که مبتنی بر اصول محاسباتی ذیل است:

۱. دوستان کنونی و بالقوه ما چه کسانی هستند؟
۲. دشمنان بالقوه و کنونی ما چه کسانی هستند؟
۳. چگونه می‌توانیم دوستان فعلی را حفظ کنیم و دوستان بالقوه را پرورش دهیم؟
۴. چگونه می‌توان با دشمنان فعلی و تهدیدهای در حال ظهور مقابله نمود؟
۵. چگونه می‌توان محاسبه و برآورد موارد فوق را برای افکار عمومی داخلی و جامعه جهانی توجیه نمود؟

کدهای ژئوپلیتیک به‌عنوان فرضیات سیاسی - جغرافیایی درباره منافع یک کشور در جهان، تهدیدات بالقوه نسبت به این منافع، پاسخ مناسب به این تهدیدات و به‌خوبی توجیه کردن این پاسخ‌ها، تعریف شده‌اند (Gadiss, 1982; Taylor & Flint: 2000). کدهای ژئوپلیتیک هر کشور

مختص همان کشور است و کشورها سعی می‌کنند جهت نیل به اهداف خود، بر کدهای ژئوپلیتیک دیگران نیز تأثیر بگذارند. درخور توجه است که نقشه ژنگان سیاست جغرافیایی یک کشور به‌عنوان کدهایی ژئوپلیتیک از جانب کشورهای رقیب قلمداد گشته و برنامه‌های ذهنی سیاست خارجی یک کشور نسبت به کشور هدف را راهبری می‌کنند. یک کشور براساس نقشه ژنگان خود سیاست خارجی را سازمان‌دهی می‌کند و کشور رقیب با توجه به کدهای ژئوپلیتیک موجود در آن کشور، سعی در خنثی‌سازی آنها دارد (خلیلی، ۱۳۹۳: ۴۳). درواقع کد ژئوپلیتیک نقشه‌ای است که به وسیله کشورها، در رنگ‌های مختلف و براساس درجه دوستی-دشمنی با بازیگر یا بازیگران مقابل خود در عرصه روابط خارجی‌شان در جهت منافع ملی ترسیم می‌گردد (Dijkink, 1998: 293). اگرچه این کدها معمولاً برای یک دوره خاص ریاست جمهوری تعریف می‌شوند، منتها تقریباً به‌صورت بنیادی و اساسی تغییر نمی‌کنند و نسبتاً ثابت هستند و اساس تغییر آنها به‌صورت تدریجی در درون محدودیت‌های یک دوره طولانی تاریخی که نظم جهانی ژئوپلیتیک^۱ نامیده می‌شود، صورت می‌گیرد. درواقع باید اذعان داشت که کدهای ژئوپلیتیک، چهارچوب‌های ژئوپلیتیکی محسوب می‌شوند که یک دولت با بهره‌گیری از آن با جهان خارج مذاکره می‌نماید و دراین ارتباط، منافع ملی تعریف شده است و دولت‌های دیگر برحسب اینکه آیا این کدها کمک واقعی یا بالقوه یا مانع منافع ملی هستند به ارزیابی و بررسی آنها می‌پردازند. به‌عبارت دیگر، برای تعریف کدهای ژئوپلیتیک باید فاصله و مقیاس جغرافیایی مشخص گردد (Taylor, 1993: 36). زیرا کدهای ژئوپلیتیک به قدرت و توانایی هر کشوری به‌عنوان قدرت جهانی، منطقه‌ای و یا حتی یک دولت کوچک اشاره دارند. باید دقت داشت که کدهای ژئوپلیتیک در سه سطح مختلف شکل می‌گیرند: سطح اول، کدهای محلی^۲ برای همه کشورها تعریف می‌شوند و تمام همسایه‌های نزدیک، هم دوست و هم دشمن را شامل می‌شود؛ دوم، کدهای منطقه‌ای^۳ که توسط این کدها قدرت‌های منطقه‌ای منافع خود را فراتر از چهارچوب محدود مرزهای خود تعریف می‌نمایند (Taylor, 1993: 37). سومین سطح به قدرت‌های جهانی مربوط می‌شود که کدهای آنها در مقیاس جهانی تعریف می‌شود که در واقع به آنها کدهای جهانی^۴ می‌گویند. باید به این نکته مهم توجه داشت که دولت‌های این کشورها منافع خود را به وسعت جهان تعریف می‌نمایند و همچنین تهدیدات بالقوه مترتب بر این منافع و نیز اقدام در

1. Geopolitical World Orders
2. Local Codes
3. Regional Codes
4. Global Codes

مقابل این تهدیدات به‌عنوان یک پاسخ مناسب را نیز تعریف و مشخص می‌کنند. این دولت‌ها، قدرت‌های بزرگی هستند که قادرند حضور و عمل خود را در سرتاسر جهان حفظ، نهادینه و توجیه نمایند. در این مورد باید اذعان نمود که کشورهای مدعی هژمونی و رهبری جهان، نقش بسیار مهمی را به‌عنوان عوامل اصلی دارند و آن نیاز به پاسخ هرگونه چالش علیه اقتدار و منافع‌شان در هر نقطه از جهان است و اساساً هرگونه تلاشی از سوی کشورهای دیگر جهت ایجاد و انتخاب کد ژئوپلیتیک جهانی، به‌عنوان یک چالش برای رهبر و هژمون جهانی قلمداد می‌شود (Taylor & Flint, 2000: 59). نکته مهم دیگر این است که باوجود اینکه کدهای ژئوپلیتیک در سه سطح متفاوت وجود دارند، و منتها تفکیک آنها از یکدیگر اشتباه است. در حقیقت کدهای ژئوپلیتیک در سطح محلی به زمینه^۱ ژئوپلیتیک جهانی مرتبط است (Flint, 2006: 18). این مسئله همان چیزی است که تیلور از آن به‌عنوان رابطه سلسله مراتبی^۲ کدهای ژئوپلیتیک یاد می‌کند. او معتقد است کدهای محلی دولت‌های کوچک باید با کدهای منطقه‌ای دولت‌های متوسط متناسب و هماهنگ شود و کدهای منطقه‌ای دولت‌های متوسط نیز به نوبه خود با کدهای فراگیر جهانی قدرت‌های جهانی هماهنگ و متناسب گردد (Taylor, 1993: 38). توضیح روشن و دقیق این رابطه سلسله مراتبی میان مقیاس‌های متفاوت کدها این است که قوی‌ترها ایده‌ها، فرضیات و خواست خود را بر ضعف‌ها تحمیل می‌کنند. به‌طور خاص، باید اذعان داشت که قدرت‌های به‌اصطلاح بزرگ بر روی کدهای ژئوپلیتیک دیگر اعضای نظام بین‌المللی تاثیر بیش از اندازه داشته‌اند (Taylor & Flint, 2000: 63).

بینش ژئوپلیتیک

کدهای ژئوپلیتیک با مفهوم بینش ژئوپلیتیک^۳ ارتباط عمیقی دارند. به تعبیری مفهوم بینش ژئوپلیتیک در ژئوپلیتیک انتقادی ریشه دارد و در متن و بافت فضای اجتماعی قابل درک و فهم است. بینش ژئوپلیتیک، یک کنش سیاسی است که می‌تواند روشنایی و وضوح بیشتری را به سیاست بازنمایی^۴ و پرتو افکنی نماید و سیاست بازنمایی در ژئوپلیتیک انتقادی، نقطه شروع مناسبی جهت درک کنش‌های سیاست خارجی فراهم می‌نماید (kumpula, 2004: 3). بر اساس تعریف دیجکینک^۵ بینش ژئوپلیتیک عبارت است از هر نوع نظر و عقیده‌ای راجع به روابط بین مکان یک

1. Context
2. Hierarchical Relation
3. Geopolitical vision
4. Politica Reperesentation
5. Dijkink

شخص یا گروه با اشخاص و یا گروه‌های دیگر، شامل احساس امنیت یا عدم امنیت، سود و یا زیان و یا بکارگیری عقاید و اندیشه‌هایی در مورد یک مأموریت جمعی یا استراتژی سیاست خارجی است (Dijkink, 1996: 11). بینش ژئوپلیتیک حداقل دربرگیرنده تمایز بین «ما» و «آنها» و نوعی پیوند احساسی نسبت به مکان است. بینش ژئوپلیتیک قائل به نوعی پدیده مرزسازی است که به حکومت‌های ملی یاری می‌کند تا موجودیت و هویت خود را تولید و بازتولید کنند. با این وجود، حکومت‌های ملی موجودیت‌هایی با هویت ثابت نیستند؛ زیرا هیچ پایه و اساس طبیعی یا عینی‌ای جهت تعریف ما و آنها یا داخلی و خارجی وجود ندارد (O'Tuathail & Dalby, 1998: 4).

ژئوپلیتیک و سیاست خارجی

از آنجا که دولت‌ها به عنوان کنشگران اصلی نظام بین‌المللی محسوب می‌شوند، باید به این واقعیت توجه داشت که سیاست خارجی آنها با ایده‌ها، آمال و ترس‌های آنها آغاز می‌گردد. اهداف سیاست خارجی در واقع یک تصویر از وضعیت آینده است که دولت‌ها باید بدان دست یابند. اهداف سیاست خارجی حاصل تحلیل مقاصد و ابزارهای نیل به اهداف است. بر این اساس، تعیین هدف در سیاست خارجی، مهم‌ترین مرحله در سیاست خارجی یک کشور است. باید اذعان داشت که عامل ژئوپلیتیک و جغرافیا، داده‌های سیاست خارجی دولت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (قوم، ۱۳۸۹: ۹۲). در حقیقت ژئوپلیتیک قبل از هر چیز در رابطه با ادراکات و تصورات جغرافیایی، شکل‌دهنده سیاست خارجی است (پیشگاهی فرد و موسوی، ۱۳۸۹: ۹۶). هدف‌گذاری منطقی از شناسایی ژنوم‌های ژئوپلیتیک، ایجاد یک گره‌خوردگی بین جغرافیا و سیاست است. در اثر این گره‌خوردگی، اهداف ملموس‌تری همچون تلاش در راستای بقای نظام سیاسی، تأمین خدمات، ایجاد رفاه اقتصادی و تسهیل حاکمیت دولت دنبال می‌شود؛ منتها اصلی‌ترین هدف این است که یک گره‌خوردگی دیگر بین سیاست داخلی و خارجی بر مبنای واقعیات جغرافیایی شکل گیرد؛ چراکه شناسایی ژنوم‌های ژئوپلیتیک در افزایش سهم سیاستمداران از عوامل جغرافیایی و تأثیرشان بر سیاست‌های آنها اهمیت به‌سزایی دارند. شناخت ژنوم‌های ژئوپلیتیک باعث می‌شود که سیاستمداران ارتباطی منطقی بین کدهای ژئوپلیتیک و مکمل‌های فضایی و جغرافیایی مفروض در ماورای مرزها که به لحاظ ساختاری با ژنوم‌های ژئوپلیتیک داخلی تجانس داشته و به لحاظ کارکردی تأمین‌کننده کاستی‌های کشور و تسهیل‌کننده توسعه دامنه نفوذ در عرصه سیاست خارجی هستند، برقرار نمایند (خلیلی و دیگران، ۱۳۹۱(ب): ۴۵).

از آنجا که به‌زعم صاحب‌نظران، ژئوپلیتیک بخشی از جغرافیای سیاسی است، بنابراین چنانچه سیاستمداران در شناسایی ژنوم‌های ژئوپلیتیک تلاش وافر کنند، به نحو بهتری می‌توانند بین منازعات بین‌المللی، منطقه‌ای و سیاست خارجی پیوند محکمی بر حسب واقعیت‌های جغرافیایی برقرار نمایند. شناخت ژنوم‌های ژئوپلیتیک و هم‌فکری سیاستمداران در راستای فعال‌سازی ژنوم‌های قدرت‌زا و خاموش‌سازی ژنوم‌های قدرت‌زدا، عامل افزایش قدرت ملی یک کشور است. قدرت ملی مطمئن یا مقدورات ملی مکفی، ابزار توسعه حوزه نفوذ در عرصه سیاست خارجی است؛ چراکه، قدرت ملی، عامل افزایش وزن ژئوپلیتیک کشور است. با کمک ژنوم شناسی ژئوپلیتیک، گره‌خوردگی معناداری بین سیاست داخلی و خارجی با جغرافیای طبیعی و انسانی یک کشور شکل می‌گیرد.

ژنوم‌های جغرافیایی اثرگذار بر سیاست خارجی عربستان سعودی موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک

موقعیت ژئواستراتژیک عربستان سعودی در خاورمیانه و خلیج فارس، همواره این کشور را مورد توجه قدرت‌های بزرگ قرار داده است. از یک جهت دسترسی به خلیج فارس و دریای سرخ و از سوی دیگر در دست داشتن یک پنجم ذخائر نفت جهان همواره این کشور را در موقعیتی ممتاز از دیگر کشورهای خلیج فارس (به استثنای ایران و عراق) قرار داده است. قرار گرفتن عربستان در میان دو آبراه مهم جهان - خلیج فارس و دریای سرخ - به این کشور موقعیت ژئوپلیتیکی منحصر به فردی بخشیده است، اما استفاده از هر دو آبراه یادشده، مساوی با عبور از تنگه هرمز و تنگه باب‌المندب است که تحت نفوذ ایران و یمن قرار دارند (آقایی، ۱۳۶۸: ۳۹).
براین اساس، عربستان سعودی در پی یافتن مسیرهایی جهت جایگزین نمودن تنگه هرمز برای صدور نفت است؛ چرا که این کشور روزانه ده میلیون بشکه نفت از این شاه راه ارتباطی تحت نفوذ ایران، صادر می‌نماید (آشتی، ۱۳۹۱: ۱۹). طی دو قرن اخیر عربستان تلاش زیادی کرده تا بر یمن و تنگه باب‌المندب مسلط شود؛ چرا که این نکته را باید مطمئن نظر قرار داد که این کشور جهت استفاده از آبراه‌های بین‌المللی به ناچار باید از دو تنگه استراتژیک باب‌المندب و هرمز عبور کند، این در حالی است که یمن بر باب‌المندب و ایران بر تنگه هرمز مسلط است و این مهم موجب نگرانی و تنگنای ژئوپلیتیکی حساسی برای ریاض شده، به نحوی که این مسأله موجب شده است که عربستان همیشه احساس آسیب‌پذیری نماید و در صورتی که تنگه‌های یاد شده

بسته شوند، عملاً صادرات نفت این کشور قطع خواهد شد. لذا این کشور همواره سعی نموده است که این تنگناها و موانع ژئوپلیتیک را از میان بردارد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۴۱).

ژئواکونومی

امروزه کاربرد قدرت بدون توجه به توان اقتصادی معنایی ندارد. در قرن بیست و یکم توانمندی اقتصادی در سطح بین‌الملل، کنترل تولید، صدور کالا، خدمات و سرمایه‌گذاری، اهمیت ویژه‌ای دارد. مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک با مناطقی منطبق است که دارای منابع طبیعی و تولید ناخالص قابل توجه باشد (عطایی و شیبانی، ۱۳۹۰: ۱۳۲). ژئواکونومی مفهومی است که به ورود موضوع اقتصاد به صحنه جهانی بویژه به لحاظ سوداگرایی تأکید می‌کند. هدف اصلی ژئواکونومی کنترل سرزمین و دستیابی به قدرت فیزیکی نیست، بلکه دست یافتن به استیلای تکنولوژیک و بازرگانی است (عزتی، ۱۳۸۲: ۹۰). در دوران حاکمیت گفتمان ژئواکونومیک، اقتصاد نقشی پررنگ‌تر از هر زمان دیگر یافته و ژئوپلیتیک انرژی، فضاها و بدون انرژی یا نیازمند انرژی، کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی و نیز فناوری‌ها و ابزارهای تولید، فرآوری و انتقال و حتی مصرف انرژی جهت حفظ سیادت جهانی و منطقه‌ای و به چالش کشیدن رقبا در عرصه بین‌المللی، جملگی دارای ابعاد مکانی، فضایی و یا جغرافیایی است و به همین اعتبار کشورها با توجه به اهمیت انرژی، قرائت ویژه خود را از ژئوپلیتیک ارائه می‌دهد؛ مهمترین مؤلفه ژئوپولیتیکی کشور عربستان، وجود ۲۰ درصد منابع نفت کل جهان در این کشور است، به گونه‌ای که عربستان می‌تواند روزانه ۱۲ میلیون بشکه نفت تولید کند و بدین وسیله بازار نفت جهان را در اختیار گیرد. طبق اطلاعات منتشر شده نشریه نفت و گاز، عربستان سعودی تقریباً ۲۶۴ میلیارد بشکه نفت خام ذخیره اثبات شده دارد. این میزان شامل حدود یک پنجم ذخایر اثبات شده نفت خام جهان می‌شود. اگرچه عربستان سعودی حدود یکصد میدان بزرگ نفت و گاز یا چیزی حدود ۱۵۰۰ چاه دارد، نیمی از ذخایر نفتی این کشور تنها در هشت میدان تجمع شده است که شامل میدان نفتی قوار، بزرگترین میدان نفتی جهان با ذخایری حدود هفتاد میلیارد بشکه نفت است. نفت موجود در این میدان به تنهایی با شش کشور نفت خیز جهان برابر است. طبق آمار منتشر شده نشریه نفت و گاز، عربستان سعودی حدود ۲۵۸ تریلیون فوت مکعب ذخایر گاز طبیعی دارد و پس از ایران، روسیه و قطر مقام چهارم را از این حیث در جهان دارا است (bp:2017). قدرت تولید نفت عربستان سعودی، در سطح منطقه‌ای و جهانی به این کشور امکان داده که در قیمت‌گذاری

نفت، تولید، توزیع و مصرف آن نقش خاصی را ایفا کند (Lustick, 2013: 2).

ژئوکالچر و اعتبار بین‌المللی

عربستان به لحاظ فرهنگی نیز اهمیت شایانی دارد. برخاستن دین اسلام از شبه جزیره عربستان و قرار داشتن بیت‌الله‌الحرام در مکه و آرامگاه حضرت محمد (ص) در شهر مدینه، این کشور را از نظر تاریخی، در موقعیتی قرار داده است که در نظر بسیاری از مسلمانان جهان، به خصوص مسلمانان خارج از منطقه خلیج فارس، جلوه‌گاه اسلام است. حکام سعودی ضمن اینکه سالانه مبالغ هنگفتی از این بابت به دست می‌آورند، نقش میزبان مسلمانان و نگاهبانان حرمین شریفین را نیز بازی کرده، از این طریق برای حاکمیت خود اعتبار و امتیاز تحصیل می‌کنند و از پرستیژ بین‌المللی مناسبی برخوردار می‌گردند (عزتی، ۱۳۹۱: ۹۱). برنامه‌های تبلیغی، به حاکمان سعودی این امکان را می‌دهد تا در راستای جلب نظر مسلمانان و نیل به نقش رهبری جهان عرب، موفق‌تر عمل کنند. حضور زائران خانه کعبه در این مکان، از یک‌سو به لحاظ مادی مبالغ هنگفتی را به خزانه دولت وارد می‌سازد و از سوی دیگر، از نظر فرهنگی، احتیاج کشورهای مسلمان به این مکان مقدس از دیدگاه مذهبی، بیشی همراه با احترام برای عربستان سعودی به ارمغان آورده است (بحرانی، ۱۳۸۱: ۱۴۵).

ژنم بحران مشروعیت، قبیله‌گرایی و فرقه محوری

بحران مشروعیت به وضعیتی اطلاق می‌شود که اجماع موجود بر سر حقانیت مبانی حاکمیت، مطلوبیت شیوه زمامداری و مقبولیت زمامداران شکسته شود، در چنین شرایطی جامعه دچار چند پارگی و از هم گسیختگی شده، گروه حاکم با فراهم شدن زمینه‌های عدم تمکین نسبت به قوانین و فرامین حکومتی مجبور می‌شود تا با گروه‌های مدعی قبضه اقتدار به رقابت و حتی ستیز بپردازد. این بحران ناشی از ناتوانی دولت در تأسیس حکومت مبتنی بر اقتدار مشروع است (نوروزی و دیگران، ۱۳۸۲: ۵۳-۵۲). دولت عربستان نیز به واسطه ساخت و بافت نظام سیاسی و مشابهت‌های موجود با کشورهای درگیر بحران مشروعیت با چنین بحرانی مواجه است. دولت سعودی مشروعیت خود را تا کنون از طریق ابزارهای مختلفی همچون قبیله‌گرایی، اسلام، گسترش دیوان‌سالاری دولتی و تلاش برای برقراری یک نظام رفاهی و ارائه سایر یارانه‌ها، تطمیع‌ها و کمک‌های گوناگون توجیه کرده‌است. اما در هزاره سوم میلادی و در عصر انفجار اطلاعات، این

موارد نمی‌تواند تمام مطالبات مردم این کشور را پاسخ‌گو باشد و تعریف خواست‌های جدید و همچنین بازتعریف مطالبات مذکور، موانعی بر سر راه بنیادهای مشروعیت‌یابی حکومت عربستان به وجود آورده است (نوروزی و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۱۷). رژیم آل سعود در برخی موارد جهت ماندگاری در قدرت از سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» بهره می‌برند. وجود قبایل متعدد در عربستان باعث شده است که اولاً حکومت با ایجاد اختلاف بین قبایل و تفرقه‌افکنی، ضرورت وجود و بقای خود را توجیه نماید؛ چرا که باید حکومتی برای ممانعت از تجاوز به قبایل دیگر وجود داشته باشد، از جانب دیگر در صورت بروز اختلاف، به عنوان حکم و میانجی می‌تواند میان آن‌ها عمل نماید. ثانیاً، نگرانی قبایل نسبت به تفوق و تسلط احتمالی قبایل دیگر، مانع از مشارکت در اعتراضات علیه حکام و به عبارت دیگر، باعث تقویت محافظه‌کاری می‌شود؛ زیرا شکست اعتراض‌ها یا دستیابی قبیله رقیب به قدرت، ممکن است قبیله را از امتیازات موجود محروم سازد. ثالثاً، بسیاری از سران قبایل، روابط ویژه‌ای با حکام سعودی دارند و در مقابل خدماتی همانند اطاعت و حمایت اعضای قبیله که به دولت عرضه می‌کنند، امتیازاتی را نیز بدست می‌آورند. بر این اساس، از وضع موجود و تداوم آن منتفع می‌شوند و ضرورتی نمی‌بینند در بازی سیاسی وارد گردند که سود و زیانش نامعلوم است (قاسمی، ۱۳۹۱: ۴۹).

ژنم بحران هویت

بحران هویت در میان جامعه عربستان، به واسطه اینکه این جامعه یک پا در سنت‌های عربی - اسلامی نشأت گرفته از حاکمیت آل سعود و وهابیت دارد و از سوی دیگر یک پای دیگر در مدرنیته ناشی از درآمدهای نفتی و نوسازی داد، به طرز ملموسی مشاهده می‌شود. نگرانی از بابت ضرورت حفظ این سنت‌ها و در مقابل تلاش جهت دستیابی به چارچوب‌های مدرن به این بحران دامن زده است. این مسئله ریشه در افزایش آگاهی‌های سیاسی مردم عربستان دارد، ضمن این که با توجه به ساز و کارهای مدرن حکمرانی سیاسی، دیگر شیوه حکومت پدرسالاری قابلیت هویت بخشی به جامعه عربستان را ندارد و حتی شاید با قرائت‌های جدید دینی نیز هم‌خوانی نداشته باشد، در چنین فضایی تلاش در جهت بازیابی هویتی که دیگر باید رنگ و بوی مدرن و البته هم‌خوان با آموزه‌های دینی مردم این کشور داشته باشد، منجر به اعتراض و رد هویت پیشین می‌گردد (منزوی، ۱۳۸۸: ۲۸-۲۷). علاوه بر این، تأثیرگذاری تحولات سایر کشورهای عربی منطقه در اوضاع عربستان، در تلاش مردم این کشور در بازیابی هویت بی‌تأثیر نبوده است و در واقع

جنبش‌های اسلام‌گرا در منطقه و همچنین عربستان منعکس‌کننده مشکلات عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هستند و شاید پاسخگوی بحران هویت جامعه خود باشند و طبیعتاً جامعه عربستان نیز خارج از شمولیت این وضعیت نیست (منزوی، ۱۳۸۸: ۲۹).

ژنوم جمعیت

جمعیت عربستان بالغ بر ۲۷۰۱۹۷۳۱ نفر است که از این تعداد ۵۵۷۶۰۷۶ نفر غیر بومیان و خارجیان تشکیل می‌دهند. ۳۸/۲ درصد از این جمعیت زیر ۱۴ سال، ۵۹/۴ درصد ۱۵ تا ۶۴ سال و ۲/۴ درصد را بالای ۶۵ سال تشکیل می‌دهند. میانگین سنی جمعیت عربستان ۲۱/۴ سال بوده که این میانگین در مردان ۲۲/۹ سال و در زنان ۱۹/۴ سال تخمین زده می‌شود. رشد جمعیت در عربستان ۲/۱۸ درصد و میزان تولد بر اساس تخمین سال ۲۰۰۶ به ۲۹۳۴ تولد در هزار نفر و میزان وفات ۲/۵۸ در ۱۰۰۰ نفر بالغ می‌گردد (اسلامی، ۱۳۹۴: ۱۳). جمعیت شیعیان در عربستان سعودی بین ۱۵ الی ۲۰ درصد برآورد می‌شود که عمدتاً در استان‌های شرقی و غنی از نفت کشور متمرکز هستند. شیعیان همواره جزء گروه‌های ناراضی و معترض عربستان بوده‌اند. در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شیعیان عربستان با رویکردی نظامی بر انقلاب اصرار داشتند، منتها به تدریج از دهه ۱۹۹۰ به بعد به سمت تأکید بر دموکراسی، پلورالیسم و حقوق برابر گرایش یافته‌اند. به‌طور کلی شیعیان از زمان تأسیس پادشاهی سعودی در این کشور مورد تبعیض واقع شده‌اند. اگرچه در زمان ملک عبدالله دولت گام‌هایی را در جهت بهبود روابط بین مذاهب شیعی و سنی برداشت، اما اقدامات صورت گرفته بسیار محدود بوده و در نتیجه، تنش‌ها در این زمینه در حال فزونی گرفتن هستند. شیعیان در عربستان کمتر در مشاغل رسمی به‌کار گرفته می‌شوند، دانش‌آموزان از برخوردهای خصومت‌آمیز معلمان سنی مذهب شاکی هستند، فرصت‌های شغلی در نهادهایی همچون پلیس و ارتش برای شیعیان بسیار محدود هستند و اگر فردی نیز در چنین نهادهایی به‌کار گرفته شود، چشم‌انداز ارتقای شغلی آن بسیار محدود خواهد بود. علاوه بر این، شیعیان در برگزاری مراسم مذهبی خود با محدودیت جدی مواجه هستند (Inrenational Crisis Group, 2005: 1-3). در کشور عربستان انتشار کتاب‌ها، سرودها، نوارها و سی‌دی‌های مذهبی شیعی ممنوع است و در اختیار داشتن آن‌ها مجازات به‌دنبال خواهد داشت. در این کشور نه تنها آموزش تعالیم وهابی بر آنها تحمیل می‌گردد. علاوه بر این، ورود شیعیان در دست کم ۵۰ درصد از دانشگاه‌های کشور ممنوع است. در این کشور هیچ قاضی شیعه مذهبی وجود ندارد (Mossalanejad, 2011: 154).

واکنش نسبت به تبعیض‌هایی که در خصوص آن‌ها صورت می‌گیرد، برخی از شیعیان بر اصل برابری شهروندی و مخالفت با فرقه‌گرایی تأکید دارند. توفیق السیف^۱ که یکی از جامعه‌شناسان به‌نام شیعه در عربستان محسوب می‌گردد، دیدگاه‌های فرقه‌گرایانه در مراسم مذهبی، منابع درسی و تلویزیون عربستان را مورد انتقاد قرار داده است و حتی خواهان تصویب قوانینی در جهت جلوگیری و ممنوعیت چنین برنامه‌هایی شده است. در کل عمده متفکرین شیعه نسبت به استفاده سیاسی از فرقه‌گرایی انتقاد دارند. از نظر آن‌ها این رویکرد ابزاری در دست دولت است که حتی برای شهروندان اهل سنت نیز مضر است. یکی از مهمترین استدلال‌های آنها جهت اثبات سیاسی بودن فرقه‌گرایی به موضوع ایران مربوط می‌شود. بسیاری از شیعیان بیان می‌دارند که چرا حکومت فقط بعد از انقلاب ۱۹۷۹ شیعیان را به ارتباط با ایران متهم می‌کند، در حالی که شیعیان قبل از این تاریخ نیز در عربستان می‌زیستند و چنین اتهامی متوجه آن‌ها نبوده است. برخی دیگر چنین رویکردی علیه شیعیان را به مانند مسئله زنان، به‌عنوان ابزاری در دست حکومت برای تشدید اختلافات فرقه‌ای می‌دانند (Meijer & Aarts, 2012: 21-22).

وهابیت

دین و به‌تبع آن روحانیت از جمله مبانی موجهه و اولیه مشروعیت آل سعود هستند که به اعتقاد بسیاری از محققین اصلی‌ترین منبع مشروعیت آل سعود در گذشته و حال به‌شمار می‌رود. وهابیت در عربستان را می‌توان شیشه عمر آل سعود و به‌مثابه خون در رگ‌های آن در نظر گرفت. در حالی که هرگونه مباحثه و گفتگوی عقلی و کلامی راجع به اعتقادات و اصول دین در این سرزمین حرام است، سیاست نیز شدیداً تحت تأثیر چنین فضایی است (Enayat & Raki, 2012: 23-27). در واقع، این نظام پادشاهی بر پایه مصالحه میان شورای شیخ و شورای سعود بنیانگذاری شد و کشور با دو بال نخبگان قدرت، یعنی آل سعود به عنوان حاکمیت سیاسی و وهابیت به‌عنوان حافظ هنجارهای بنیادگرایی اسلامی اداره می‌گردد (اعلایی، ۱۳۹۱: ۷۰). جریان وهابیت ریشه در جریان‌های مذهبی گذشته در تاریخ اسلام دارد. روحیه‌ها، روش‌ها و عقاید آن چیز جدید و بی‌سابقه‌ای نیست. تنها تفاوت در این است که در وضعیت مناسب جغرافیایی و اجتماعی و سیاسی نجد، آل سعود برخلاف جریان‌های قبلی توانستند روی کار بیایند. در حال حاضر نیز در سطح جهان اسلام این نوع روحیه‌ها، بینش‌ها و خط‌مشی‌ها که آکنده از جزمیت و جمود، قشری‌گری و سطحی

^۱ Tawfiq Al-Sayf

نگری و جزئی و فرعی نگری است، بشدت رایج است. وهابیان با هرگونه گرایش‌های عقلی، فلسفی و منطقی و تصوف و عرفان و تأویل و تفسیر قرآن و با هر روش و شیوه‌ای که از ظاهر فراتر روند، مخالف هستند و آن‌ها را به‌عنوان بدعت تحریم می‌کنند و گفتمان خود را در تقابل با دیگر قرائت‌ها مخصوصاً شیعه مفصل‌بندی نموده‌اند (Encyclopædia, Britannica: 2012). با وجود این، نباید چنین پنداشت که فضای مذهبی موجود در کشور تنها در خدمت اعطاء مشروعیت به حکومت می‌باشد؛ چرا که کارکردهای دیگری نیز برای آن متصور است. به‌عنوان مثال نهاد دینی با استناد به قرآن و سنت هر نوع فعالیت حزبی را ممنوع و مخالف شرع معرفی می‌کند و مردم نیز با تأثیرپذیری از این اصل علاقه‌ای به کار سیاسی در قالب احزاب از خود نشان نمی‌دهند. علاوه بر این، اعتبار بخشی به برخی از اقدامات جنجال‌برانگیز دولت نیز یکی از کارکردهای اصلی دستگاه روحانیت در عربستان به‌شمار می‌رود (عنایت، ۱۳۹۱: ۲۹-۲۸).

ژنوم‌های جغرافیایی اثرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

تکثر قومی و تنوع زبانی

گرچه بیشتر حرکت‌های تجزیه‌طلبانه در محدوده سرزمینی کشورها محصور است، اما زمانی که حکومت‌ها نتوانند به نیازها و تقاضاها پاسخ مثبت دهند و یا نتوانند به‌طریق مناسب به سرکوب یا مهار تجزیه‌طلبانه اقدام کنند، گرایش به کسب حمایت خارجی بویژه از سوی کشورهای همسایه و گروه‌هایی که به آنها وابستگی قومی، نژادی یا مشترکات فرهنگی دارند، تقویت می‌شود. اتحاد بین گروه‌های محلی و ناحیه‌ای ناراضی و بازیگران خارجی موجب درهم بافته شدن تهدیدات داخلی و خارجی می‌شود و مدیریت امنیت ملی را با مشکل مواجه می‌سازد. ایران به‌طور طبیعی دارای تکثر قومی است و یکی از ناهمگن‌ترین کشورهای خاورمیانه به‌حساب می‌آید. تنوع فرهنگی و قومی از ویژگی‌های جامعه ایران است به‌نحوی که ایران از نقطه نظر ناهمگنی زبانی در شمار ده کشور نخست دنیا و اولین کشور از این نظر در جهان اسلام شمرده می‌شود و بارها در طول حیات سیاسی خود شاهد اوج‌گیری تنش‌هایی با منشأ قومی بوده است. به این دلیل باید به دنبال شناسایی و طبقه‌بندی ظرفیت‌های مثبت و منفی این ژن و ارائه راه کارهایی در این زمینه بود (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۵).

قدرت نرم و ژئوکالچر

قدرت نرم هر کشور از سه منبع مهم نشأت می‌گیرد: فرهنگ (بخش‌هایی که برای دیگران

جذاب است)؛ ارزش‌های سیاسی (زمانی که منطبق با افکار عمومی داخل و خارج باشد)؛ سیاست خارجی (زمانی که مشروع و اخلاقی تلقی شود) (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۵). پیوندهای قومی، مذهبی و زبانی با کشورهای همجوار، شبکه‌های خبری و رسانه‌ای مانند العالم، جام جم، پرس تی وی، ظرفیت بالای توریست‌پذیری، قرابت مذهبی با ۱۵ کشور خاورمیانه، مهد تشیع و مرکزیت جهان شیعه، تمدن و فرهنگ ایرانی-اسلامی، دین اسلام و انقلاب اسلامی، دیپلماسی رسانه‌ای و دیجیتال، هویت ملی و فرامرزی و زبان فارسی از جمله ظرفیت‌های قدرت نرم ایران به‌شمار می‌روند. شایان ذکر است که ایران بیشترین میزان قدرت نرم‌افزاری را در منطقه ژئوپلیتیک اوراسیای مرکزی به میزان ۷۶/۲۸ درصد دارد (حق‌پناه، ۱۳۹۰: ۲۶۲). نمایش و ترویج ارزش‌های فرهنگی مشترک ایران با ملت‌های منطقه خاورمیانه و اوراسیا و تأثیرگذاری بر نخبگان علمی-فرهنگی کشورهای این مناطق و همچنین فراهم ساختن بستر و زمینه لازم برای برقراری تماس با افکار عمومی این کشورها از جمله مواردی هستند که با به‌کارگیری هویت و تمدن ایرانی می‌توانند به تقویت دیپلماسی عمومی ایران کمک نمایند. به‌طور کلی مؤلفه تمدن و فرهنگ ایرانی-اسلامی در ابعاد داخلی و خارجی حائز اهمیت است. در بعد داخلی گرچه ایران دارای اقوام و زیرمجموعه‌های متفاوتی است، منتها هویت مشترک فرهنگی، زبانی و تمدنی موجب اتحاد در این کشور شده است. در بُعد خارجی نیز تقویت عناصر تمدن ایرانی همچون اسطوره‌ها، آیین‌های کهن، زبان و فرهنگ بویژه در مناطقی که در حوزه تمدنی ایران قرار دارند، می‌تواند موجب همبستگی بیشتر میان مردمان این مناطق شود. از جمله مهم‌ترین آیین‌های ایرانی که برای برنامه‌ریزی در جهت تقویت وجهه ایرانی و قدرت نرم ایران در جهان مناسب است، نوروز است که اولین و مهم‌ترین دستاورد، ثبت نوروز به‌عنوان میراث جهانی در یونسکو بود. یکی دیگر از مصادیق تمدن ایرانی به دستاوردهای تاریخی مربوط می‌شود. ایرانیان حتی در دوره‌هایی که به دلایل سیاسی از اقوام دیگر شکست خورده‌اند به علت غنای عناصر فرهنگی و عقلانیت حاکم بر رفتار توانسته‌اند، از نظر فرهنگی در اقوام مهاجر تأثیر بگذارند و آنان را به فرهنگ خود جذب نمایند. به عنوان نمونه می‌توان به تأثیر اقوام مغول در دوران حمله به ایران اشاره کرد (داد اندیش واحدی، ۱۳۹۰: ۱۵۴).

پیشینه تاریخی - فرهنگی

پیشینه دولت در فضای جغرافیایی فلات ایران به اوایل قرن هشتم پیش از میلاد باز می‌گردد.

شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی باعث شد که اقوام ایرانی متحد شوند و نخستین دولت فراگیر را با نام دولت ماد و به مرکزیت هگمتانه تشکیل دهند (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۱۷). منظومه فرهنگی ایران محصول چند هزار ساله ملتی کهن و برآیند تعامل جمعی گروه‌های قومی است که هویت فرهنگی ایران را شکل بخشیده‌اند و هر یک به سهم خود بر آن لایه‌هایی گوناگون با مولفه‌های مثبت و منفی افزوده‌اند و در این هویت کلان فرهنگی مستحیل و خود بخشی از آن شده‌اند. از این رو، هویت فرهنگی ایران چتر گسترده و فراگیری است که همه اقوام و گروه‌های قومی را در خود جای داده است. از ویژگی‌های تاریخی ایران می‌توان به تنوعات فرهنگی و اجتماعی اشاره کرد که با این وجود همه گروه‌ها در اغلب ادوار تاریخی با یکدیگر همزیستی مسالمت‌آمیز داشته‌اند و هویت ایرانی بودن، آنها را در صف متحدی قرار داده است. در واقع ایرانیان مردمی هستند که با دیگران تفاوت فاحشی دارند؛ آنان از پیوند نژادهای مختلف به وجود آمده‌اند، اما هویت خود را نگه داشته‌اند. این قوم اندیشه‌ها و منافع خود را به هم پیوسته و به هم تنیده‌اند به نحوی که هر یک از آن تار و پود می‌تواند کشیده و دراز شود بدون آنکه به یکدیگر گره بخورند (ترابی، ۱۳۸۸: ۱۱۷).

ژئوپلیتیک شیعه

بعد از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، برخی معتقد به شکل‌گیری ژئوپلیتیک شیعه در مقابل با ژئوپلیتیک سنی هستند و مدعی این مسئله‌اند که ایران به عنوان قوی‌ترین کشور شیعی منطقه خاورمیانه به دنبال استفاده از این واقعیت جهت پیشبرد اهداف و منافع ملی خود است. متعاقب طرح این دیدگاه که هم از سوی برخی از سیاست‌گذاران و هم کارشناسان مطرح شده است، احیای شیعه نوید دهنده شکل‌گیری یک خاورمیانه جدید حول محور شکاف مذهبی شیعه و سنی است (پوراحمدی و جمالی، ۱۳۸۸: ۹). در زمینه ژئوپلیتیک شیعه دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد به گونه‌ای که برخی از آن تحت عنوان پروژه، گروهی دیگر تحت عنوان پروسه و گروهی دیگر آن را پروسه‌ای در پس یک پروژه می‌دانند. بر اساس نگرش پروژه هلال شیعه، ایجاد ژئوپلیتیک نوین تشیع یا هلال شیعی پروژه هدف‌دار با طراحی مشخص و در راستای دستیابی به اهداف خاصی در منطقه طرح‌ریزی و تدوین شده است. در این چارچوب چهار نگرش پروژه‌محور به هلال شیعه مطرح شده است. نگرش اول، اندیشه کسب قدرت هژمونیک توسط ایران را مطرح می‌سازد. بر اساس این نگرش هلال شیعی یک پروژه واقعی است که در پرتو تحولات جدید

خاورمیانه به وجود آمده است. در واقع تحولات منطقه‌ای بویژه در عراق و سوریه سبب خیزش دوباره ایران با تکیه بر ایدئولوژی و ملی‌گرایی شده و هژمونی منطقه‌ای را به مرکزیت ایران و مذهب شیعه از بین‌النهرین تا حوزه خزر و آسیای مرکزی در قالب ژئوپلیتیک شیعه به وجود آورده است (عبدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۸-۱۲۷). نگرش دوم، شیخ هلال شیعی را مطرح می‌کند و معتقد است پروژه امریکایی ایجاد شیخ هلال شیعه در خاورمیانه در راستای منافع امریکا در منطقه ساخته شده است. نگرش سوم، معتقد است که هلال شیعی پروژه‌ای است که با همکاری و اتحاد شیعیان، امریکا و اسرائیل جهت نابودی اهل سنت طراحی شده و در حال اجرا است. بر این اساس قدرت گرفتن شیعیان در عراق بخشی از نیت امریکا در قبال جهان اسلام پس از حادثه ۱۱ سپتامبر بوده است تا عراق را از چنگ اسلام واقعی در آورده و به دست شیعیان بدهد. نگرش چهارم، معتقد به سناریونویسی اعراب در بحران‌سازی است. بر اساس این رویکرد طرح هلال شیعی، سناریو یا پروژه عربی بوده که در راستای برخی دولت‌های عربی منطقه تدوین شده است (جاودانی مقدم، ۱۳۸۷: ۱۳-۱۰).

موقعیت ژئواستراتژیک و محوریت در نظریات ژئوپلیتیک

بر اساس نظریه مکنیدر، شمال ایران بخشی از ناحیه محوری و مهم *هارتلند* و دیگر قسمت‌ها جز هلال داخلی (حاشیه‌ای) است (زین‌العابدین، ۱۳۸۹: ۵۲). بر اساس نظریه اسپایکمن، ایران در محدوده ریملند قرار دارد. به نظر او این منطقه امکان ترکیب قدرت زمینی و دریایی را بهتر فراهم می‌نماید. از دیگر سو، بیشترین منابع انسانی و آسانی ارتباط در این بخش از جهان وجود دارد (عزتی، ۱۳۸۸: ۱۴).

تنگه استراتژیک هرمز و داشتن سواحل طولانی در خلیج فارس و دریای عمان

در اختیار داشتن تنگه استراتژیک هرمز و برخورداری از موقعیت گذرگاهی، ایران را به بهترین گلوگاه اقتصادی و انرژی جهان مسلط گردانیده است. اهمیت استراتژیک تنگه هرمز، به میزانی است که در این باره گفته‌اند که تنگه هرمز ممکن است ما را در یک جنگ زود هنگام گرفتار کند. در صورت وقوع، عوامل مختلف نظیر جغرافیا، انرژی، اقتصاد و امنیت در هم می‌آمیزد و موقعیت حساسی را بوجود می‌آورند. یکی دیگر از ویژگی‌های منحصر به فرد ایران، دارا بودن مرزهای طولانی با خلیج فارس و دریای عمان است که ایران را به آب‌های آزاد متصل

می‌نماید و به تعبیر اسپایکمن، ایران از موقعیت بحری نیز برخوردار است. در اختیار داشتن چنین ویژگی مهمی، ایران را نسبت به دیگر کشورهای همسایه و حتی جنوب غربی آسیا متمایز کرده است (گل‌وردی، ۱۳۸۹: ۱۱). موقعیت خلیج فارس و دریای عمان در جنوب، بهترین و مطمئن‌ترین موقعیت سیاسی را برای مرزهای جنوبی فراهم آورده است (اخباری، ۱۳۸۸: ۱۷۹).

تحلیل سیاست خارجی ایران و عربستان سعودی براساس الگوی تقابل کد/ژنم‌های دو بازیگر

سیاست خارجی حوزه‌ای است که متضمن اقدامات، واکنش‌ها و تعاملات میان بازیگران دولتی است. سیاست خارجی فعالیتی آستانه‌ای است؛ به این معنا که تصمیم‌گیران در مرز میان دو عرصه سیاست‌های داخلی دولت و محیط خارجی قرار دارند که وظیفه آن‌ها برقراری تعادل میان این دو حیطه است (Newnham, 1998: 179). سیاست خارجی متضمن پیگیری هوشمندانه اهداف بازیگر از طریق رفتارهای گزینشی سیاست خارجی است (Hermann, 1983: 274). از این‌رو، سیاست خارجی هنر ایجاد اولویت‌هاست (Kissinger, 2014). کسانی که از طرف یک جامعه تصمیم می‌گیرند، این عمل را بدان علت انجام می‌دهند که محیط داخلی یا خارجی را دگرگون سازند یا آن‌را حفظ نمایند و یا قواعد، ساختارها و سود و زیان‌هایی را که به یک مجموعه خاص روابط ویژگی می‌بخشند یا از آن ناشی می‌شود، با یکدیگر تنظیم کنند (هالستی، ۱۳۷۳: ۲۱۱). از طرفی سیاست خارجی حوزه‌ای از تعاملات سیاسی است که از ژئوپلیتیک متأثر می‌شود (سجادپور، ۱۳۸۳: ۱۲۵). شالوده‌های اصلی سیاست خارجی دولت سعودی در جریان توسعه و استحکام قدرت این خاندان در سراسر مناطقی که اینک پادشاهی عربستان سعودی نامیده می‌شود، ریخته شد (Wilson & Graham, 1994: 88). نظر به عدم وقوع هرگونه دگرگونی اساسی در داخل پادشاهی عربستان، اصول سیاست خارجی این کشور نسبتاً ثابت باقیمانده است. حال آن‌که رهیافت‌های تحصیل اهداف شاهد دگرگونی‌هایی بوده است. به‌عنوان شاهدی بر این مدعا "گرد نانمن"^۱ معتقد است که دوهدف اصلی حاکمان سعودی در حیطه سیاست خارجی عبارت‌اند از یکی امنیت داخلی و دیگری امنیت خارجی. به‌علاوه راه پیگیری هدف دوم از نظر وی تا حدود زیادی توسط هدف اول تعیین می‌شود (Nonneman, 2005). اگرچه دو هدف غیر اعلانی مذکور از جایگاه محوری در نگرش سعودی به سیاست خارجی برخوردارند، می‌توان چهار هدف اصلی

سیاست خارجی عربستان را چنین خلاصه کرد:

۱. رشد و توسعه اقتصادی، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی؛
۲. تقویت و تحکیم همبستگی عربی-اسلامی با محوریت عربستان سعودی و حمایت سیاسی و اقتصادی از اقلیت‌های همسو با ایدئولوژی این کشور؛
۳. همکاری با قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای جهت حفظ وضع موجود و پیشبرد فرآیند صلح-البته به زعم آنها- در منطقه خاورمیانه؛
۴. حفظ جایگاه برتر عربستان در بازارهای جهانی نفت و پیشگیری از کاهش شدید قیمت‌ها (احمدیان، ۱۳۸۹: ۵۵).

رویکرد اصلی عربستان سعودی در خصوص تحولات منطقه‌ای، سیاست حفظ وضع موجود بود، اما موج تحولات عربی، محیط پیرامونی عربستان را در محاصره دگرگونی‌هایی قرارداد که برآیند آن سقوط مصر، متحد کلیدی محورسازش عربی، چالش درحوزه‌های حیاتی چون بحرین و یمن، تقابل با موج دموکراسی‌خواهی و بحران‌های پراکنده در بعد داخلی بود که تأثیراتی را بر جایگاه عربستان به‌عنوان بازیگری مهم در منطقه برجای گذاشت. یکی از دلایل عربستان برای مداخله در کشورهای منطقه، ارائه الگوی نظم‌جانشین در منطقه با اندیشه سلفی‌گری است. امری که حاکی از تقابل ایدئولوژیکی است. عربستان با استفاده از این فاکتور در تلاش است تا با نشان دادن تقابل شیعی و سنی و حمایت از اکثریت سنی ضمن مهار مخالفان داخلی و حفظ همبستگی میان آن‌ها، حمایت خود را از مخالفان دولت سوریه در منطقه و در نتیجه کاهش نفوذ ایران در منطقه ابراز دارد (کرمی، ۱۳۹۲: ۱۴). در واقع، عربستان برای تضعیف یکی از هم‌پیمانان اصلی ایران در منطقه، عملاً وارد جنگی تمام‌عیار نیابتی در خاک سوریه شده است به گونه‌ای که با حمایت‌های این کشور و برخی دیگر از کشورهای منطقه و ورود گروه‌های افراطی القاعده و مسلح کردن تندروهای داخلی سوریه، عملاً از بهار سال ۲۰۱۲ شاهد جنگ فرقه‌ای در این کشور میان مخالفان داخلی و خارجی با دولت بشار اسد هستیم. عربستان تلاش‌های گسترده‌ای نمود تا با پیگیری فعالیت‌ها و صندوق‌های خیریه برای شورشیان سوریه کمک‌های مالی جمع‌آوری کند و این درحالی است که هرگونه فعالیت خیریه غیردولتی در عربستان حتی زیر نظر شیخ محمدالعرفی ممنوع است. در پیگیری اهداف اعلانی و اعمالی سیاست خارجی عربستان، اولویت‌های کاملاً مشخصی دنبال می‌شود. این اولویت‌ها به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از: شبه جزیره عربستان، جهان عرب، جهان اسلام و سپس عرصه بین‌المللی. ریاض تهدید علیه محور

نخست را تهدید علیه امنیت ملی خود قلمداد می‌کند و حاضر است برای پیشگیری از آن به جنگ متوسل شود. میزبانی از ائتلاف بین‌المللی به منظور اخراج نیروهای عراقی از کویت، لشکرکشی به یمن برای کمک به رژیم صالح در سرکوب حوثی‌ها و ورود نیروهای سعودی به بحرین در قالب سپر جزیره در این مقوله قابل تبیین است (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۸۰).

وقوع جنگ کوبانی در نتیجه حمله گروه داعش به این شهر منجر به تقابل بیشتر ایران و عربستان گردید. به طوری که ایران هم در عرصه نظری و هم در عرصه عملی برای حفظ تمامیت ارضی سوریه و مقابله با داعش فعالیت می‌نماید. این در حالی است که عربستان سعودی، تقویت گروه داعش و به خطر انداختن امنیت حکومت سوریه را دنبال می‌نماید. این وقایع نشان‌دهنده روابط نزدیک ایران با سوریه به عنوان یکی از کشورهای محور مقاومت اسلامی است که از نظر هویتی-امنیتی و ژئوپلیتیک فوق‌العاده حائز اهمیت است. رابطه ایران با کشور سوریه در مقطع قبل و بعد از انقلاب اسلامی همواره حائز اهمیت بوده و در چارچوب یک رابطه استراتژیک تعریف شده است. این روابط قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به جزء در مقاطع استثنایی همواره در سطح پایین قرار داشته و با فراز و نشیب‌های فراوانی همراه بوده است. بعد از انقلاب، در ادامه روابط دو جانبه و در زمان جنگ ایران و عراق، سوریه به دلیل اختلاف نظرهای شدید که با حکومت صدام داشت، همواره از ایران پشتیبانی و حمایت می‌کرد و ایران نیز امتیازهای تجاری قابل توجهی به سوریه اعطا می‌کرد که از جمله آن می‌توان به صادرات یک میلیارد دلار نفت خام به سوریه اشاره کرد (سعیدی، ۱۳۷۵: ۱۳۷). از نگاه تهران، سوریه به عنوان دروازه استراتژیک به سوی جهان عرب، ابراز وجود در مقابل عربستان، سدی در برابر قدرت آمریکا و اسرائیل و همچنین به عنوان پل ارتباطی مهم به عنوان حلقه میانی محور مقاومت اسلامی جهت دسترسی به حزب الله لبنان عمل می‌کند. از جمله عوامل مهم دیگری که منجر به حمایت ایران از دولت سوریه می‌گردد، عبارت‌اند از:

۱. موقعیت جغرافیایی سوریه اهمیت استراتژیک دارد؛ چرا که اولاً سوریه در منطقه خاورمیانه قرار دارد ثانیاً این کشور در سواحل شرقی دریای مدیترانه قرار گرفته و از ۱۸۶ کیلومتر ساحل برخوردار است و در نهایت همسایگی این کشور با فلسطین اشغالی و اسرائیل، لبنان، ترکیه و عراق اهمیت استراتژیک سوریه را بسیار بالا برده است. دلیلی دیگر برای اهمیت استراتژیک این کشور نزد بازیگران بین‌المللی، توانایی سوریه برای انتقال انرژی کشورهای ایران و عراق از طریق بنادر باناس و طرطوس در ساحل مدیترانه به سمت اروپاست (رائی، ۱۳۹۲: ۳).

۲. سوریه از اولین کشورهایی بود که پس از انقلاب سال ۱۹۷۹، دولت جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت و مضاف اینکه در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران از رژیم صدام حمایت نکرد. به عبارت دیگر از ابتدای شکل‌گیری جمهوری اسلامی، دولت سوریه همواره روابط نزدیک و همکاری‌جویانه‌ای با ایران داشته است.

۳. سوریه تنها کشور عربی است که در خط مقدم مبارزه با اسرائیل ایستاده و پیمان صلح با اسرائیل را برخلاف اردن و مصر امضاء نکرده است. سوریه و اسرائیل از ۱۹۶۸ تاکنون در جنگ سرد به سر می‌برند که این رفتار به معنای بازی در پازل جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌گردد (کاویانی راد و همکاران، ۱۳۹۲: ۸).

۴. سوریه به عنوان عقبه محور مقاومت محسوب می‌گردد، فروپاشی نظام سوریه به معنای قطع رابطه ایران با عقبه مقاومت در لبنان و فلسطین به شمار می‌رود که تنها نتیجه آن پیروزی ایالات متحده و اسرائیل بر تنها کشور عربی است که همچنان به مقاومت معتقد است. همچنین عربستان سعودی با تضعیف سوریه می‌تواند فشار سیاسی و امنیتی بیشتری بر ایران را افزایش دهد.

۵. پنجمین عامل، به ساختار اجتماعی و جریان‌شناختی سوریه مربوط می‌شود. بدین معنا که یکی از جریان‌های مهم سوریه ماهیت سلفی دارد که مورد حمایت عربستان سعودی است و حاکمیت این جریان در سوریه می‌تواند منجر به تقویت جریان ضد شیعی در عراق، ایران و علویان حاکم بر سوریه گردد (پورطالب، ۱۳۹۱: ۵).

۶. ششمین عامل مهم، توجه جمهوری اسلامی ایران به یک سیاست منطقه‌ای فعال و مؤثر برای بازگشت به مؤلفه ژئوپلیتیکی است. مسئله محوری در این خصوص، تلاش ایران برای پیاده‌سازی الگوی امنیت منطقه‌ای بوده که به طور طبیعی در تعارض با منافع برخی بازیگران منطقه نظیر عربستان است. در واقع جمهوری اسلامی ایران برای تحقق اهداف سیاست خارجی خود به سمت ساختارهای منطقه‌ای حرکت کرده است تا ضمن کسب بهره‌گیری از فرصت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای امکان به حداقل رساندن تهدیدات امنیتی خود را پیدا کند.

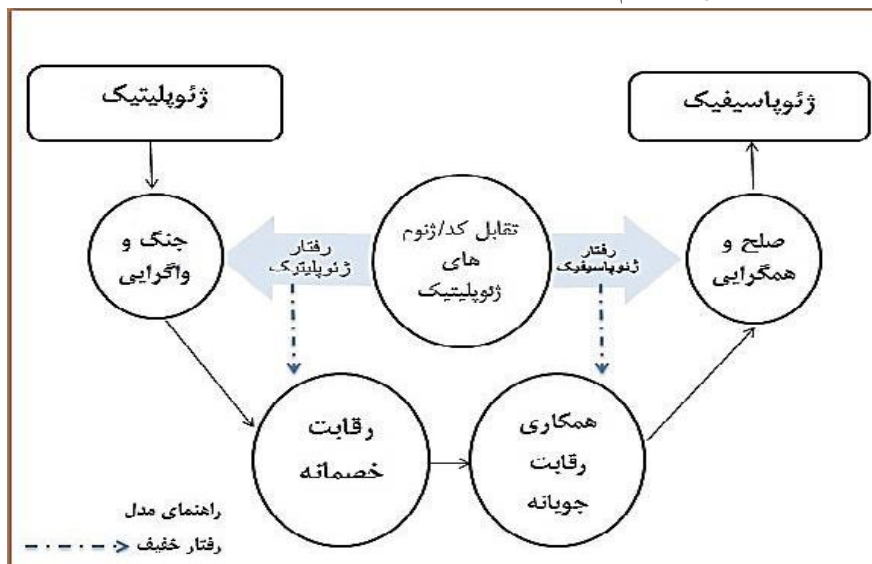
از سوی دیگر در مورد رویکرد عربستان در سوریه و تقابل ژئوپلیتیک با ایران می‌توان گفت که اهمیت تغییرات ساختاری در سوریه برای عربستان در دو سطح ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک مطرح است. در بعد ایدئولوژیک، سعودی‌ها همواره سوریه را به دلیل حمایت از گروه‌های مقاومت که به عقیده آنها سیاست حفظ وضع موجود را به خطر انداخته و مقاومت را در منطقه گسترش می‌دهد، متهم نموده و این کشور را خطری برای منافع و آینده پادشاهی‌های محافظه

کار^۱ می‌بیند. در بعد ژئوپلیتیکی و اتخاذ کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای نیز اهمیت تغییر در سوریه از دو منظر ارزیابی می‌گردد: موازنه منطقه‌ای با ایران و مداخلات سوریه در حوزه‌های نفوذ عربستان در لبنان و فلسطین (کاویانی رادو همکاران، ۱۳۹۲:۱۳). در زمینه موازنه منطقه‌ای، حمایت‌های سیاسی-امنیتی و ژئوپلیتیکی آمریکا از عربستان محور اصلی شکل‌گیری تضادهای ژئوپلیتیکی جدید و برهم زدن توازن قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شود. الگوی رفتاری عربستان نیز نشان می‌دهد که دولت آن کشور قصد ندارد تا اجازه بدهد که تحول قدرت منطقه‌ای ایران ادامه یافته و ارتقای نقش امنیتی این کشور تداوم یابد (ترابی، ۱۳۹۰:۱۶). به‌طور مشخص عربستان سعودی، سوریه را از دریچه رقابت‌های منطقه‌ای با ایران نگاه می‌کند و به همین دلیل در مقابل نظام بشار اسد گام بر می‌دارد تا نفوذ ایران را در این منطقه کاهش داده و از گسترش هلال شیعی بکاهد. از دیگر دلایل عربستان سعودی جهت مداخله در سوریه و تقویت جبهه مخالفان بشار اسد، ارائه الگوی نظم جانشین در منطقه با اندیشه سلفی‌گری است، امری که حاکی از تقابل ایدئولوژیکی است و به اقلیت علوی حاکم در مقابل اکثریت سنی بر می‌گردد. در واقع عربستان با استفاده از این مؤلفه در تلاش است تا با نشان دادن تقابل شیعه-سنی و حمایت از اکثریت سنی ضمن مهار مخالفان داخلی و حفظ همبستگی میان آنها، حمایت خود را از سنی‌های سوریه ابراز دارد؛ امری که به عربستان اجازه می‌دهد تا اعتبار مذهبی خود را به مخالفین داخلی اش یعنی وهابیون که در رسانه‌ها و تلویزیون‌های ماهواره‌ای خواستار جهاد هستند، نشان دهد (Madawi, 2012: 20).

کدهای ژئوپلیتیک عربستان سعودی در کشور بحرین نیز در مقابل ایران قرار دارد. عربستان سعودی، بحرین را به نوعی حیاط خلوت و منطقه نفوذ خود تعریف می‌کند و براین اساس خواستار حفظ حاکمیت آل‌خلیفه در این کشور است و هیچ‌گونه تغییر و تحولات سیاسی در آن را نمی‌پذیرد. سعودی‌ها اصلی‌ترین نقش را در تأمین امنیت رژیم آل‌خلیفه دارند و در مواردی مانند اعتراضات و بحران‌های داخلی از این رژیم حمایت کرده‌اند. این مسائل باعث تسلط سعودی‌ها بر بحرین و تصور آن به‌عنوان منطقه تحت نفوذ خود شده است (اسدی و زارع، ۱۳۹۰:۱۸۶). نکته سوم به بافت جمعیتی بحرین برمی‌گردد که با جمعیت اکثریت شیعه می‌تواند برای کشورهای حوزه خلیج فارس خطرناک باشد. اهمیت این نکته در این است که در عربستان بافت همبسته شیعیان وجود دارد که با شیعیان بحرین در ارتباط است و ممکن است تحت الشعاع حوادث بحرین قرار گیرد. از سوی دیگر در رابطه با اهمیت بحرین برای ایران باید گفت که این کشور از

نظر ژئوپلیتیکی جایگاه خاصی دارد و جزء همسایگان و دارای مرز آبی با ایران است. مسئله مهم و تأثیر گذار دیگر در خصوص نوع رویکرد ایران در قبال تحولات بحرین، پیوند مذهبی ایران با شیعیان بحرین است که اکثریت جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. منافع و سیاست منطقه‌ای ایران در حوزه خلیج فارس و رقابت‌های آن با عربستان سعودی نیز مؤلفه‌ای مهم در رویکرد کشور است و به خصوص تهران تحول دموکراتیک در منامه را باعث شکل‌گیری نوعی نظام سیاسی در بحرین قلمداد می‌کند که می‌تواند روابط مناسب‌تری را با آن ایجاد نماید. اهمیت ژئوپلیتیک بحرین برای ایران را می‌توان از منظر منافع و ارزش‌ها نیز مورد توجه قرار داد. از لحاظ منافع، بحرین در حوزه فوری سیاسی-امنیتی ایران در منطقه حساس خلیج فارس قرار دارد. حضور نیروهای سعودی در بحرین و حمایت امریکا از این سیاست، با هدف تسلط و کنترل جریان‌های سیاسی-امنیتی در بحرین و کل منطقه خلیج فارس، صورت گرفته است. این سیاست عربستان می‌تواند توازن قدرت در منطقه خلیج فارس و جنوب غرب آسیا را به ضرر ایران به هم بزند. در رفتار ایران و عربستان در قبال همدیگر باید به این نکته مهم اشاره نمود که تقابل کد/ژنوم‌های آنها تعیین‌کننده نهایی رفتار این دو در قبال همدیگر است.

تقابل کد/ژنوم‌ها و بروز رفتارهای دوگانه (ژئوپلیتیک و ژئوپاسیفیک)



منبع: (حیدری: ۱۳۹۴: ۱۱۵)

در حال حاضر، نظام سیاسی عربستان سعودی مستبدترین نظام سیاسی منطقه است که به شدت حقوق بشر، حقوق زنان، دموکراسی و آزادی بیان را نقض می‌کند. به همین علت یکی از کشورهایی است که درگیر بحران‌های ناشی از تحولات عربی در منطقه خاورمیانه است و سعی دارد به نوعی از ورود بحران به کشورش جلوگیری کند. به عبارت دیگر عربستان سعودی به طور سنتی یکی بازیگر محافظه کار در منطقه بوده است و در رابطه با تحولات بیداری اسلامی در جهان عرب به دنبال حذف تهدیدات و حفظ امنیت خودش است (Barzegar, 2012: 3). باید اذعان نمود که آسیب‌پذیری‌های عربستان در برابر رقبای منطقه‌ای از جمله ایران بر سوء برداشت این کشور افزوده است. این آسیب‌پذیری‌ها از جمله شامل اقلیت‌های شیعی است که به طور متراکمی بر حوزه استراتژیکی و نفت‌خیز عربستان در مجاورت خلیج فارس و درون دیگر کشورهای عربی خلیج فارس متمرکز هستند. وجود این اقلیت‌های شیعی نظر به ایدئولوژی سیاسی بازیگری همچون ایران در منطقه، پادشاهی عربستان را در برابر نفوذ این بازیگر آسیب‌پذیر کرده است که این آسیب‌پذیری همواره یکی از دلایل ترس دولت‌ها و مقابله‌جویی‌ها در سیاست بین‌المللی بوده است (Walt, 2009: 90-100).

کشور یمن یکی دیگر از آوردگاه‌ها تأثیرگذار بوده که رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران و عربستان در آن به چشم می‌خورد. در تحلیل حمله عربستان، مؤلفه‌های هویت و موقعیت ژئوپلیتیک نقش برجسته‌ای دارند به گونه‌ای که آنچه یمن را به سوی آغاز جنگ داخلی سوق می‌دهد، رقابت عربستان سعودی سنی مذهب با ایران شیعی مذهب در منطقه است و یمن نیز از این قاعده مستثنی نیست. از منظر تاریخی، جنگ داخلی یمن در سال ۲۰۰۹ به خاک عربستان نیز کشیده شد و ریاض در پی نگرانی از هر گونه اقدام تهران برای کمک به براندازی صالح به حمایت از وی ادامه داد. یکی از مهمترین دلایل تهاجم نظامی ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی، مسائل مرتبط با رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان است و این رقابت‌ها تمایل این کشورها برای رهبری منطقه را آشکار می‌سازد (فیروز کلابی، ۱۳۹۴: ۱۷۷).

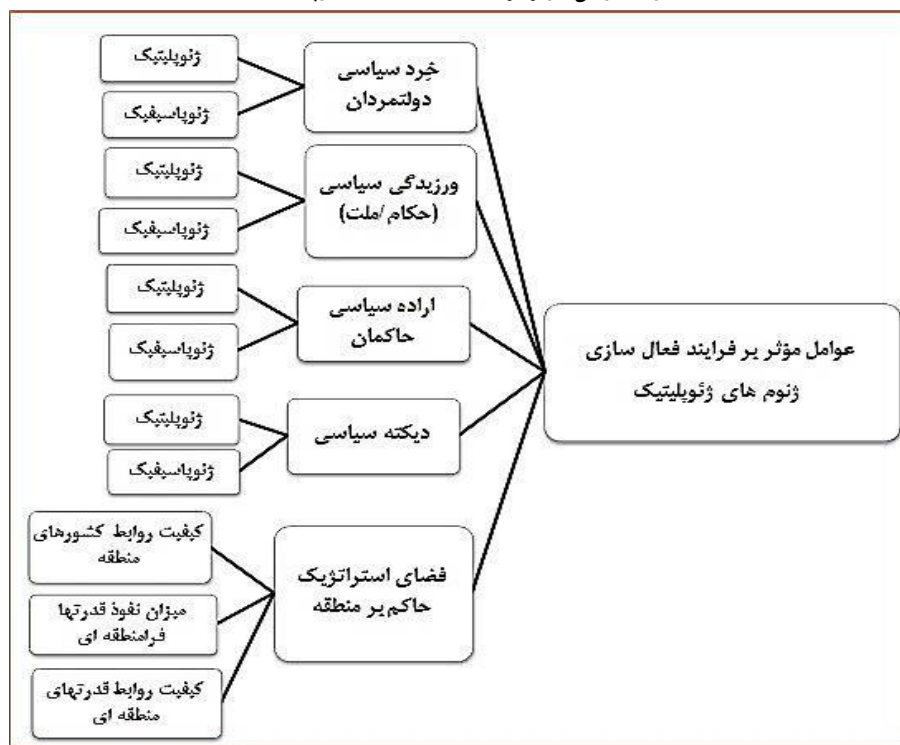
انرژی یکی دیگر از کدهای تأثیرگذار در رقابت ایران و عربستان است. به طور کلی در ارزیابی قیمت نفت و رقابت‌های ژئوپلیتیک ایران و عربستان در جنوب غرب باید گفت که عربستان از موقعیت برتر ایران در منطقه آگاهی دارد و به همین دلیل از همه ابزار خود برای تزلزل این موقعیت استفاده می‌کند. عربستان نسبت به این موضوع آگاهی دارد که ایران در بسیاری از زمینه‌ها قدرت برتر منطقه‌ای است. علوم پزشکی، هسته‌ای و دفاعی از برخی نقاط قوت ایران در منطقه است که

می‌تواند عربستان را به چالش بکشاند. بنابراین، می‌توان گفت که کاهش قیمت نفت تا مرز ۴۳ دلار صرف نظر از عوامل اقتصادی، متأثر از تحولات سیاسی منطقه بویژه از سال ۲۰۱۱ به بعد است؛ زیرا عربستان در مقایسه با ایران در کشورهای سوریه، بحرین و عراق از نفوذ کمتری برخوردار بوده است. در مجموع، عربستان از طریق کاهش قیمت نفت، تضعیف اقتصاد ایران و جلوگیری از نفوذ آن در جنوب غرب آسیا را دنبال می‌نماید. مسئولان عربستان ادعا می‌کنند مهم‌ترین و اصلی‌ترین هدف حکومت سعودی امنیت داخلی این رژیم است. در صورتی که نقش عربستان در حمله به یمن و بر عهده گرفتن جنگ نیابتی در عراق و سوریه شاهدی آشکاری برخلاف این مدعاست. البته در سیاست خارجی عربستان سعودی می‌توان نوعی الگوی ثابت مورد شناسایی قرار داد. در واقع، تمرکز مطلق بر بقای دولت و سلطنت، سازگاری عمل‌گرایانه با محیط منطقه‌ای و جهانی، توجه به بازیگران و قدرت‌های فرامنطقه‌ای به‌عنوان منابع بالقوه مفید برای کسب حامی خارجی، تسلط بر شبه‌جزیره عرب، مدیریت روابط منطقه‌ای از طریق دیپلماسی محتاطانه و تعقیب سیاست موازنه قوای منطقه‌ای، خرید تسلیحات با هدف وجهه و درگیر کردن منافع و کسب تعهد قدرت‌های غربی برای بازدارندگی و دفاع و سرانجام اذعان به نقش عربستان سعودی به‌عنوان قدرت اصلی جهان اسلام، جز رفتارهای ثابت عربستان سعودی در قرن بیستم بوده است (Ninneman, 2005: 331-340). علت پذیرش الگوی ثابت در سیاست خارجی عربستان سعودی نسبت به امنیت خود و داشتن رویکرد عمل‌گرایانه در این مورد است. ریاض همواره به ایجاد موازنه علیه منابع بالقوه تهدید داخلی و خارجی و حمایت از کنش‌گران به‌طور متعارف قدرتمندتر اما غیر تهدید کننده در اختلافات منطقه‌ای تمایل داشته است (Gausse, 2002: 197).

سیاستمداران سعودی معتقد هستند که تحولات داخلی عربستان سعودی شدیداً تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای خاورمیانه است، به همین علت است که نسبت به تغییر قدرت و اندیشه در محیط اطرافشان، بشدت حساس هستند و واکنش نشان می‌دهند. براین اساس، اقدامات آنها نسبت به محیط اطراف دو حالت به خود می‌گیرد: الف- در صورتی که اطمینان حاصل کنند که می‌توانند از طریق منابع خود به این حوادث و اتفاقات شکل دهند، به چنین کاری اقدام خواهند نمود. ب- چنانچه منابع خطر دور از دسترس آنها باشد، تلاش می‌کنند امریکا را وارد نمایند و اگر در هر دو زمینه ناکام باشند، سعی می‌کنند درگیر آشوب‌های منطقه‌ای نشوند که تا کنون این حالت برای آنها کمتر رخ داده است (Quant, 1981: 8). البته این مسأله را نباید فراموش کرد که به ندرت پیش آمده که عربستان در دهه‌های اخیر در سیاست خارجی خود منفعل عمل کرده باشد و

همیشه به سمت ژئوپلیتیک غرب گرایش داشته است و برای تأمین منافع خود در منطقه سیاست‌های خود را با سیاست‌های قدرت‌های غربی مخصوصاً آمریکا در منطقه خاورمیانه پیوند زده است. در کل باید در نظر گرفت که ژنگان ژئوپلیتیک این دو بازیگر به گونه‌ای است که باعث می‌شود که کدهای انتخابی آنها در قبال هم و رفتار آنها در عرصه سیاست خارجی در قبال یکدیگر به صورت رقابت، تعارض و رویارویی غیرمستقیم و نیابتی در کشورهای منطقه باشد و به نوعی که رویکرد ژئوپاسیفیک در مورد این دو بازیگر و عرصه همکاری، تعامل، رقابت در بستر همکاری و همگرایی را دور از ذهن باز می‌نمایاند.

الگوی عوامل مؤثر بر فعال شدن ژنگان ژئوپلیتیک



(منبع: حیدری، ۱۳۹۴: ۱۱۴)

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی عربستان و ایران در قبال یکدیگر در منطقه خاورمیانه از تقابل کد/ژنوم‌های ژئوپلیتیک تأثیر پذیرفته و رفتارهای این کشور را نسبت به دیگران، شکل داده است. به نظر می‌رسد با توجه به جایگاه ویژه ایران و عربستان در خاورمیانه (منطقه خلیج فارس)، رقابت‌های

این دو بازیگر و انتخاب کد ژئوپلیتیک منطقه‌ای و نیز نظر به موقعیت ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک و ژئوکالچر آنها، بازیگران و حضور بازیگران منطقه‌ای، همچون سوریه، عراق، یمن و بحرین به عنوان عرصه‌های رقابت و تقابل کد/ژنوم‌های این دو بازیگر و فرامنطقه‌ای نظیر روسیه و امریکا، منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را به عرصه تقابل استراتژیک و تقابل سیاست خارجی خود مبدل کرده‌اند. هر دو کشور با استفاده از توان‌مندی‌ها، ظرفیت‌ها و ژن‌های جغرافیایی خود در پی کنار زدن رقبای منطقه‌ای و تأمین و تضمین امنیت پایدار خویش هستند. ایران و عربستان از ژن‌های خود در جهت داشتن به یک سیاست خارجی قوی بهره می‌برند و در تلاش‌اند تا ژن‌های منفی بازیگر رقیب را در منطقه فعال نماید و ژن‌های منفی خود را غیر فعال کرده و ژن‌های مثبت را فعال نماید تا رقبا براساس ژنگان منفی نتوانند سیاست خارجی و استراتژی خود را علیه این بازیگران طراحی نمایند. براین اساس در جریانات منطقه‌ای از ژنم خود بهره می‌برند تا مانع افزایش قدرت رقبا گردند. به‌عنوان مثال عربستان سعودی با حمایت از اندیشه‌های سلفی و بنیادگرایی، ژئوپلیتیک شیعه را تضعیف و در تلاش است تا دامنه نفوذ جمهوری اسلامی ایران را کم نماید، اگرچه تاکنون موفق نشده است و از طرفی از انرژی نفت به عنوان ابزاری برای پیش برد اهداف خود در سیاست خارجی‌اش بهره می‌برد. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارند که عربستان سعودی ژنوم‌های منحصر به فردی دارد که این ژنوم‌ها برای جمهوری اسلامی ایران به‌مثابه عوامل موثر بر انتخاب کدهای ژئوپلیتیک این کشور در قبال عربستان محسوب می‌شوند و در جهت‌دهی به سیاست خارجی ایران تأثیر بسزایی دارد و در عین حال بر سیاست خارجی این بازیگر تأثیرات عمیقی دارند. هر یک از این مؤلفه‌ها (ژن‌های ژئوپلیتیک) به‌طریقی عرصه سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی‌های سیاسی داخلی و خارجی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به همین اعتبار شناخت ژنوم‌های ژئوپلیتیک که منشأ جغرافیایی دارند، می‌تواند به صورت ریشه‌ای، سیاست داخلی را سامان داده و مبنایی مستحکم جهت اتخاذ تصمیمات در عرصه سیاست خارجی را فراهم نمایند. شناخت ژنگان ژئوپلیتیک، درک درستی از واقعیات جغرافیایی را به ذهن سیاست‌گذاران متبادر می‌کند که مسلماً منشأ نتایج مطلوب در عرصه سیاست خارجی است. در واقع با درک واقعیات جغرافیایی کشورهای هدف که از آن به‌عنوان کد ژئوپلیتیک یاد شد، شرایط برای توسعه نفوذ سیاست خارجی مهیا می‌شود. در پایان باید اذعان نمود عوامل موثر بر ژنگان ژئوپلیتیک عربستان و ایران که بر فرایند فعال سازی ژنوم‌های طرفین بسیار موثر است عبارت‌اند از: ۱. نقش رهبران و تصمیم‌گیرندگان سیاسی؛ ۲. ورزیدگی و توسعه

سیاسی حکام و ملت؛ ۳. اراده و فضای ذهنی حاکمان سیاسی؛ ۴. دیکته سیاسی و فضای استراتژیک حاکم بر منطقه، در عین حال طرفین در حال خاموش‌سازی ژنوم‌های قدرت زدای خود و در عین حال فعال‌سازی ژنوم‌های منفی و قدرت‌زدای طرف مقابل هستند و از سوی دیگر که تمام همت خود را برای فعال کردن ژنوم‌های قدرت‌زای خویش بکار می‌برند. اما نکته مهم این است که در این ارتباط رویکرد دو بازیگر مبتنی بر رویکرد ژئوپلیتیک و رقابت قدرت، تقابل قدرت، چیرگی فضای امنیتی - نظامی و جنگ نیابتی و تعارض است و در این میان رویکرد ژئوپاسیفیک که مبتنی بر همکاری و تعامل و رقابت در بستر این دو مؤلفه است، جایگاهی در روابط دو کشور ندارد.

منابع

الف - فارسی

- آقایی سید داوود، احمدیان، حسن، (۱۳۸۹)، «روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی: چالش‌های بنیادین و امکانات پیش‌رو» فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۳.
- احمدیان، حسن، (۱۳۸۹)، نقش عربستان در توسعه همکاری‌های منطقه‌ای، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- احمدیان، حسین و محمد زارع، (۱۳۹۱)، «استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش‌های جهان عرب»، فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری، دوره ۲، شماره ۲..
- اسلامی، محسن، (۱۳۸۶)، عربستان سعودی در یک نگاه، تهران: نشر فقاقت.
- آشتی، نصرت‌الله، (۱۳۹۱)، ساختار حکومت عربستان سعودی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ابراهیمی، نبی‌الله، (۱۳۸۹)، «چشم‌انداز روابط کشورهای عرب با عراق جدید»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، دوره ۱۳، شماره ۴۷.
- اسدی و زارع، علی اکبر و محمد، (۱۳۹۰)، «بحران بحرین: تعارض و رویکردهای منطقه‌ای»، فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری، دوره ۲، شماره ۲.
- ترابی، طاهره، (۱۳۹۱)، «امریکا و ثبات خلیج فارس در روند رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران-عربستان»، فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه، دوره ۳، شماره ۵.
- ترابی، یوسف، (۱۳۸۸)، «سیاست‌های جمهوری اسلامی در مدیریت تنوعات اجتماعی»، فصلنامه دانش سیاسی، سال پنجم، دوره ۵، شماره ۹.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران، تهران: انتشارات سمت.
- حق‌پناه، جعفر، (۱۳۹۰)، «هویت، قومیت و سیاست خارجی در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۱.
- داداندیش و احدی، پروین و افسانه، (۱۳۹۰)، «جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، دوره ۳، شماره ۱.
- زین‌العابدین، یوسف و یحیی‌پور، محمدصادق، (۱۳۸۸)، «بررسی ساختار ژئوپلیتیکی کشورهای حوزه خزر»، مجله فضای جغرافیایی، سال ۹، شماره ۲۵.
- پوراحمدی، حسین و جمالی، جمال، (۱۳۸۸)، «طرح هلال شیعی: اهداف، موانع و پیامدها»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال هفتم، دوره ۷، شماره ۲۶.
- خلیلی، محسن و دیگران، (۱۳۹۳)، «ژنوم‌های ژئوپلیتیک تأثیرگذار بر کدهای رفتاری در

- سیاست خارجی ایران و روسیه»، *فصلنامه سیاست جهانی*، دوره ۳، شماره ۱، صص ۷۱-۴۱.
- خلیلی، محسن و دیگران، (ب) (۱۳۹۲)، «پیوند ژنگان ژئوپلیتیک و سیاست خارجی، نمونه پژوهی: پاکستان و ایران»، *فصلنامه مطالعات شبه‌قاره*، سال ۵، شماره ۱۷.
- خلیلی، محسن و دیگران، (الف) (۱۳۹۲)، «ژنگان ژئوپلیتیک خلیج فارس، سنجش همگرایی/ واگرایی درون منطقه‌ای با بهره‌گیری از تکنیک سوآت»، *فصلنامه راهبرد*، دوره ۲۲، شماره ۶۸.
- جعفری ولدانی، اصغر، (۱۳۸۸)، «عربستان و رویای تسلط بر یمن»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، دوره ۴، شماره ۱۷.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، (۱۳۷۹)، «تعریفی نو از ژئوپلیتیک»، *فصلنامه تحقیقات جغرافیایی*، دوره ۱۵، شماره ۳ و ۴.
- سعیدی، ابراهیم، (۱۳۷۵)، *کتاب سبز سوریه*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- فیروزکلایی، عبدالکریم، (۱۳۹۴)، «تحلیلی بر مهمترین علل تهاجم نظامی ائتلاف به رهبری عربستان سعودی به یمن»، *فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای*، دوره ۲، شماره ۱۵.
- قاسمی، محمدعلی، (۱۳۹۱)، «پدرسالاری جدید، تاملاتی در باب تعامل دولت و شهروندان در قیام‌های ۲۰۱۱ جهان عرب»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، دوره ۱۵، شماره ۵۵.
- عطایی، فرهاد و اعظم شیبانی، (۱۳۹۰)، «زمینه‌های همکاری و رقابت ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب ژئوپلیتیک»، *دوفصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۴، شماره ۸.
- عزتی، عزت‌الله، (۱۳۹۰)، *ژئواستراتژی*، چاپ نهم، تهران: انتشارات سمت.
- قوام، عبدالعلی، (۱۳۸۹)، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
- نادری، عباس، (۱۳۸۸)، *بررسی جامعه‌شناسانه نظام سیاسی عربستان سعودی*، *فصلنامه سیاست خارجی*، دوره ۳، شماره ۲۳.
- ولیقلی‌زاده، علی و یاشار زکی، (۱۳۸۸)، «بررسی و تحلیل جایگاه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران برای کشورهای CIS»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال چهارم، شماره ۱۳.
- هالستی، کالوی یاکو، (۱۳۷۳)، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، چاپ اول، تهران: وزارت امور خارجه.

ب - انگلیسی

Dwivedi, Roshan L, (2010), *Fundamentals of Political Geography*, Allhabad: Chaitanya Publishing House.

DeSalle, R & Yudell, M, (2012), "Welcome to the Genome: A User's Guide to

the Genetic Past, Present, and Future” ,American Museum of Natural History, Available at: [http:// eu. wiley. com/ WileyCDA/WileyTitle/productCd-0471453315.html](http://eu.wiley.com/WileyCDA/WileyTitle/productCd-0471453315.html), Accessed on: 2016/ 11/ 20.

Dijkink, G, (1998), “Geopolitical Codes and Popular Representations”, *GeoJournal*, Vol. 46, No. 4.

Evans, Graham, Richard Newnham, (1998), *The Penguin Dictionary of International Relations*, London: Penguin Books.

Flint, C, (2006), *Introduction to Geopolitics*, Obingdon: Routledge press.

Flint, C., & Taylor, P. J, (2007), ”*Political Geography :World - Economy, Nation - State and Locality*”, Harlow: Pearson Education Limited.

George, A. A, (1969), “The Operational Code: A Neglected Approach to the Study of Political Leaders and Decision-Making” ,*International Studies Quarterly*, Vol. 13, No. 2.

Gaddis, J. L, (1982), *Startegies of Containment: A Critical Appraisal of Postwar American National Security Policy*, New York: Oxford University Press.

Hermann, Charles in: Stuart Nagel, (1983), *Encyclopedia of Policy Studies*, New York: Dekker.

GHR (Genetic Home Reference), (2015), ”What is a Gene?”, Accessed on 9 November 2015, Available from: <http://ghr.nlm.nih.gov/handbook/basics/gene>.

Gause, F. Gergoy, (2002), “The Foreign Policy of Saudi Arabia”, In *Raymond Hinnebusch and Anoushiravan Ehteshami. Ed. The Foreign Policies os Middle East States*”, Iondon: Lynne Reiner Publishers.

Kissinger, H.A, (1979), *The White House Years*, London: Weidenfeld and Nicolson Press.

Kolossov, V, (2003), “High and Low Geopolitics: Images of Foreign Countries in Eyes of Russia Citizens”, *Geopolitics*, Vol.8, No.5.

Meijer, Roel and Paul Aarts, (2012), ”*Saudi Arabia Between Conservatism, Accommodation and Reform*”, Netherlands Institute of International Relations‘ Clingendael.

Nonneman, Gred, (2005), ”*Determinants and Patterns of Saudi Foreign Policy: “Omnibalancing” and “Relative Autonomy in Multiple Environments,”*”In

Paul Arts & Gred Nonneman(eds), *Saudi Arabia in the Balance: Political Economy, Society, Foreign Affairs*, London: C.Hurst & Co Publishers.

Taylor, Peter, (2010), *Political Geography: World-Economy, Nation-State, Locality*, 6th edition, New York: Routledge.

Taylor, P. J, & Flint, C, (2000), "*Political Geography: World - economy, Nation - states and Locality*", (fourth editioned.), London: Pearson Education.

Taylor, P.J, (1993), *Geopolitical World Orders*". In P. Taylor, J(Ed.), "*Political Geography of the Twentieth Centur*", London: Balhaven Press.